

شرایط زندان و زندانیان سیاسی در ایران گزارش

آقای ایوبودلو

وکیل دعاوی در دادگاه تجدید نظر پاریس

۱۰/ تا ۱۷ آبان ۱۳۵۳

سفر من به ایران از تاریخ یک تا هشتم نوامبر ۱۹۷۴ بطول انجامید. سازمان بین المللی حقوقدانان دمکرات و سازمان بین المللی حقوقدانان کاتولیک مرا بمنظور جمع آوری اطلاعات در موارد ذیل به ایران فرستاده بودند.

۱- شرایط دستگیر شدگان و زندانیانی که در ایران محکوم شده اند، یعنی کسانی که انگیزه آنها با توجه به اعلامیه حقوق بشر در زمره عقاید سیاسی قلمداد شده است.

۲- روابط این زندانیان و دستگیرشدگان با خانواده هایشان.

این مأموریت استخباری، بعلت نگرانی شدیدی بود که بر اثر عدم انتشار هرگونه خبری درباره سه زندانی سیاسی که یکی از آنها خانم حامله ای بود، ایجاد شده بود. این سه نفر در ماه اوت ۱۹۷۴ توسط ساواک (پلیس سیاسی ایران) دستگیر شده بودند. اولین اقدام من مربوط به این سه نفر بود که از اوت ۱۹۷۴ به بعد هیچ اثری از ایشان در دست نبود. اسامی آنها عبارتند از، خانم صالحی و آقایان میثمی و جوهری. با کمال تأسف کوششهای من در این زمینه نتیجه ای نداد.

در وزارت دادگستری بمن گفتند: که اگر این سه نفر بعلت سیاسی توقیف شده باشند، فقط ساواک و دادگاه نظامی می توانند بمن اطلاعاتی بدهند. دادستان تهران (یا شاید یکی از همکاران او) هم پس از نگاه اجمالی به دفاتر دادگستری گفت که هیچ اثری از این سه نفر در دست ندارد. او هم پیشنهاد کرد که من با ساواک ی دادگاه نظامی تماس بگیرم.

من نتوانستم از رئیس ساواک و نه از دادستان نظامی وعده ملاقات بگیرم و حتی ملاقات با یکی از کارمندان این دو اداره نیز امکان پذیر نشد. در آنجا بعد از اینکه مرا مدت طولانی معطل نگاه داشتند، چند تن از افسران بمن گفتند که بععل امنیتی ایشان نمیتوانند هیچ اطلاعی در اختیار من بگذارند و بهتر است که من با وزارت تماس بگیرم.

متأسفانه در وزارت اطلاعات هم چیز زیادی عاید من نشد، در آن جا با شخصی که خود را یکی از کارمندان عالیرتبه می خواند، ملاقات کردم. او هم بعد از آن که مدتی مرا معطل کرد و بعد از مدتی تفحص در اسناد و یا کسب تکلیف از مقامات بالاتر از خودش که چگونه جوابی به من بدهد، اظهار داشت که کوچکترین اطلاعی در مورد سه نفری که راجع به آنها از او سوال می کنم و از ماه اوت به بعد مفقود شده بودند، نمی تواند در اختیار من بگذارد. او اضافه کرد که جای تعجب نیست که او نمی تواند اطلاعی در اختیار من بگذارد، زیرا من اطلاعات کافی از قبیل اسم کوچک، محل و تاریخ تولد و آدرس در اختیار ایشان نگذاشته ام. خلاصه مرا خیلی مودبانه جواب کرد و بنابراین کوچکترین ردپایی که مربوط به این سه نفر باشد در اختیار من نگذاشت.

خلاصه به هر دری که زدم با دیواری از سکوت مواجه شدم. دوستان و خانواده های این زندانیان نیز قبل از من با چنین دیوارهای سکوت مواجه بودند و در نتیجه در بی اطلاعی کامل از آنچه بر سر این عده آمده است میباشند.

برای آنکه از شرایط زندان و هم وضعیت زندانیان سیاسی کسب اطلاع کنم و مطلع شوم که آیا آنها میتوانند با خانواده هایشان ملاقات و تماس داشته باشند یا خیر. کوشیدم که از یکسو از خانواده های زندانیان و هم تنی چند از زندانیان سابق، و از سوی دیگر از مقامات رسمی کسب خبر کنم. باید مشخص کرد که شرایط زندان قبل از محکومیت چگونه است و بعد از محکومیت توسط دادگاههای نظامی چگونه میباشد و هم بخاطر آورد که تنها دادرسی ارتش صلاحیت رسیدگی به جرائم سیاسی را دارد.

اول - شرایط زندان قبل از محکومیت:

قانوناً هر کس که دستگیر میشود بیشتر از ۲۴ ساعت نمیتواند در اختیار ساواک باشد. پس از انقضای این مدت، زندانی باید در اختیار قاضی مربوطه قرار گیرد و این قاضی است که میتواند اجازه ملاقات شخص را با افراد خانواده اش صادر نماید. اما بر اساس آنچه زندانیان سابق و خانواده های زندانیان بمن گفتند در عمل، اوضاع کاملاً متفاوت است. زندانیان غالباً تا چند ماه تحت نظر ساواک نگه داشته میشوند. تحقیقات خیلی رسمی است و از چند روز بیشتر تجاوز نمیکند. این تحقیقات بقدری سریع انجام میگردد که مهلتی برای تغییر شرایط زندانی باقی نماند و لذا بر اساس گفته مطلعین، شرایط زندانی از موقع دستگیری تا روز محکومیت یکسان است.

الف - از کسانی که سؤال کردیم، وضع زندانها را بشرح ذیل بیان کردند:

۱- از هنگام توقیف تا آخر محاکمه، زندانیان سیاسی در زندان کمیته و یا اوین که هر دو تحت نظر ساواک اداره میشوند، زندانی میباشند.

۲- شرایط زندگی در زندان، در این دو مرکز بی نهایت سخت است زیرا:

- زندانیان را در سلولهای بسیار تنگ و مرطوب بر روی حصیر می خوابانند.

- در زمستان وسیله گرم کردن و در تابستان وسیله خنک کردن وجود ندارد و این امر در شرایط سخت آب و هوای تهران برای زندانیان غیر قابل تحمل است.

- زندانیان فقط هفته ای یکبار حق استحمام دارند و در طول هفته حتی بطور مختصر هم از امکان نظافت برخوردار نیستند.

- زندانیان لباسهای زیر خود را نمیتوانند عوض کنند و ماهها باید بر تن نگهدارند و این خود در هوای گرم تابستان، سخت آزار دهنده است.

- غذا بحد کافی وجود ندارد و آنچه یافت میشود غالباً فاسد شده است.

زندانهای در سلولهای انفرادی بسر میبرند و برای اینکه با زندانیان دیگر تماس حاصل نکنند، حق بیرون رفتن و قدم زدن در حیاط زندان را ندارند.

- و وقتی هم که در سلولهای خود هستند زندانیان، حق اقامه نماز جماعت را ندارند و عده زیادی از زندانیان که از علماء مذهبی و مسلمانان معتقد میباشند، از این وضع سخت شکایت دارند و آنرا یک نوع انتقامجویی قلمداد میکنند.

۳- تا هنگام محاکمه، زندانیان حق هیچگونه تماسی را با خارج از زندان ندارند.

- زندانیان نمیتوانند از بدو امر وکیل بگیرند و از کمک او در مراحل بازپرسی استفاده کنند. در واقع اصلاً ایشان هیچگاه وکیل واقعی نخواهند داشت (منظور از وکیل هم وکلای دادگستری نیستند بلکه افسران دادرسی ارتشند که نقش وکیل را بازی میکنند) و آنها نیز فقط روز قبل از محاکمه به سمت وکیل متهم انتصاب میشوند.

- زندانیان حق تماس با خانواده هایشان را ندارند. زندانیان نمیتوانند نامه بنویسند و نه نامه دریافت کنند. چه رسد به ملاقات. اقوام زندانیان علیرغم کوششها و توسل هایشان نخواهند توانست که کمترین اطلاعی از سرنوشت زندانیان بدست آورند. معمولاً پس از محکومیت که ماهها بطول میانجامد، زندانیان میتوانند با خانواده هایشان مکاتبه یا ملاقات داشته باشند.

۴- قبل از ظاهر شدن در برابر دادگاه نظامی، همه نوع کوشش میشود تا زندانی به اتهاماتی که ساواک به او نسبت میدهد اقرار نماید.

شرایط سخت زندان و قطع کامل رابطه با خارج که به زندانی تحمیل میشود، و هم مدت طولانی زندان قبل از محاکمه، و اضطراب در مورد سرنوشتی که زندانی پیدا خواهد کرد، بخودی خود از عوامل فشار بر زندانی است.

اینها همه برای آنستکه زندانی به آنچه از او میخواهند، اقرار نماید. ولی با تمامی اینها غالباً مقاومت زندانی درهم شکسته نمیشود ولذا شکنجه یک امر رایج است.

زندانیان سابق در مورد محلی در زندان اوین که بخصوص برای شکنجه در نظر گرفته شده است توضیحاتی دادند.

- بمن گفتند که در شبانه روز اگر نگوئیم اتصالاً، بدفعات ضجه و فریاد کسانیکه شکنجه میشوند، بگوش میرسد.

- بمن گفتند که به هنگام ورود به اطاق شکنجه اغلب بوی گوشت سوخته شده را استشمام کرده اند، که خود علامت این بوده است که قبل از آنها زندانیان دیگری به بدین ترتیب شکنجه کرده اند.

- این زندانیان انواع شکنجه هایی که یا بر خود آنها یا بر سایر زندانیانی که هم سلول آنها بوده اند، اعمال شده است، بدین ترتیب توضیح دادند:

- شلاق زدن با یک شلاق سیمی

- میز فلزی که به تدریج داغ میشود و زندانی را روی آن میخوابانند^۱

- سوزاندن بدن با سیگار

- اتصال برق به اعضاء تناسلی

- آویختن از دستها از سقف در حالیکه یک بطری ظاهراً نیمه شکسته در مقعد زندانی فرو میکنند و . . .

- به من گفتند که برای اقرار گرفتن از زندانی، نزدیکانش را شکنجه میکنند.

- به من گفتند که به زنی در مقابل همسرش تجاوز کردند تا او را به اقرار وادارند.

- همچنین مورد جوان ۱۷ ساله ای را ذکر کردند که در جلوی چشمان پدرش شلاق زدند و به برق وصل کردند تا پدرش را مجبور به اقرار کنند.

- یک بچه چهار ساله را جلوی چشم مادرش با شلاق سیمی بسته و با قیچی جراحی، پشت گردن کودک را قطعه قطعه کردند تا مادر را به حرف زدن وادارند.

- یکی از زندانیان سابق به من گفت که شکنجه فرزندم برای من بقدری تحمل ناپذیر بود که آرزو میکردم چاقویی داشتم و فرزندم را میکشتم تا او را این چنین زیر شکنجه نبینم.

شباهت مطالبی که به من گفته شد و خطر فوق العاده ای که متوجه هر یک از افرادی که با من صحبت میکردند بود، خود دلیل اساسی بر اهمیت و صحت مدعای آنان بود.

ب - من اظهار علاقه کردم: که مقامات قضائی نظامی و مقامات قضایی غیر نظامی و هم دست آخر مقامات ساواک اجازه دهند که من از زندانهای اوین و کمیته دیدن کنم تا خود بتوانم آنچه را که به من گفته شده بود تحقیق و ارزیابی نمایم. متأسفانه تقاضای من مورد اجابت قرار نگرفت.

عدم پذیرش من توسط دادستان نظامی و تیمسار ساواک و یا یکی از زیردستان آنها، خود علامت آن بود که به من اجازه دیدار از این زندانها داده نشود این روشن است که نفرستادن من به وزارت اطلاعات علامت آن بود که متصدیان آنجا صلاحیت و قدرت دادن چنین اجازه ای را به من نداشتند.

تیمسار عزیزی رئیس زندان هم هرگز نگفت که من نمی توانم از زندانها دیدن کنم ولی با مهرت کامل از جواب مستقیم به سئوالات طفره میرفت تا بدانجا که من تهران را ترک کردم بدون اینکه هیچیک از زندانهای کمیته یا اوین را دیده باشم.

آیا همه اینها بخاطر این نبود که آنها میترسیدند تا هر آنچه ر از زندانیان سیاسی سابق به من گفته بودند به راحتی به چشم ببینیم؟ چنین سئوالاتی به راحتی به ذهن میرسد.

دوم - شرایط زندان بعد از محکومیت:

بعد از محکومیت، زندانیان سیاسی زندانهای کمیته و اوین را ترک میکنند و به سایر زندانهای تهران و استانهای دیگر گسیل داده میشوند. بر اساس آنچه گفته شد، بیشتر این زندانیان به زندان قصر و زندان شیراز که در ۹۰۰ کیلومتری تهران واقع است فرستاده میشوند.

الف - خانواده های زندانیان وضعیت این زندانها را چنین برایم شرح دادند.

۱- زندانیان سیاسی از سایر زندانیان جدا هستند و به نظر میرسد که در زندان قصر دو بخش برای ایشان کنار گذاشته شده است بهر صورت من نمیتوانم بگویم که چه تعداد زندانی در آنجا وجود دارد. مطلعین گاهی صحبت از صد و گاهی هزار میکردند.

۲- شرایط جسمی قدری بهتر از زندان اوین و کمیته است ولی هنوز هم بسیار سخت میباشد.

- زندانیان سیاسی اجازه کار کردن ندارند درحالیکه زندانیان عادی کار میکنند.

- در زندان قصر زندانیان دیگر منفرد نیستند و در سلولهای ده نفری بسر میبرند ولی مقامات زندان ترتیبی داده اند که هر یک از زندانیان زود به زود جایشان عوض شود تا هیچگونه دوستی بین آنها ایجاد نگردد.

- این زندانیان حق دریافت لباس از خارج دارند ولی شرایط بهداشتی بهتر از زندانهای کمیته و اوین نیست مثلاً زندانیان در هفته بیش از یکبار حق شستشوی خود را ندارند.

- علیرغم تقاضای بسیار، زندانیان به سختی قادرند که خود را به پزشک نشان دهند تا چه رسد به بیمارستان فرستاده شوند و یا اینکه اجازه دریافت دارو به آنها داده شود.

- زندانیان میتوانند کتابهایی از کتابخانه زندان را بخوانند. قاعدتاً آنها حق دارند که کتابهایی را که از خارج نیز فرستاده میشود مطالعه کنند ولی در عمل تمامی کتابهای ارسالی از خارج توسط قسمت سانسور توقیف میشود.

- غذای زندانیان غالباً فاسد است و لذا موجب تهوع و امراض مزمن میشود.

- در حالیکه چند نفر در یک سلول بسر میبرند به نظر میرسد که نبودن امکانات برای اجرای اعمال مذهبی، همچنان مانند زندانهای کمیته و اوین است و این نظر که اجرای مراسم مذهبی جلوی کار زندانیان را میگیرد صحیح نیست زیرا زندانیان کار نمیکند.

- در صورت عدم اطاعت، زندانی بمدت سه یا چهار ماه به سیاه چال روانه میشود. اگر بعد از این مدت باز هم زندانی را عنصر ناراحتی تشخیص دادند آنگاه او را به زندانهای اوین و کمیته میفرستند که شرایط آنها روشن است.

۳- بعد از محکومیت، زندانیان میتوانند با خانواده های خود مکاتبه کنند ولی این مکاتبات شدیداً محدود شده و در زیر سانسور شدید اداره زندان میباشد.

- آنها حق دارند فقط یک نامه در هفته رد و بدل کنند ولی این نامه نباید از یک صفحه کاغذ ۲۰×۲۵ سانتیمتر تجاوز کند.

- خانواده بسیار نزدیک زندانی میتواند هفته ای دوبار با او ملاقات کند. قاعدتاً مدت ملاقات یک ربع ساعت می باشد ولی چون خانواده های بسیاری برای دیدار زندانیان می آیند اسن ملاقاتها به ۵ دقیقه و کمتر تقلیل پیدا میکند.

- قاعده ملاقات برای همه بدون توجه به شرایط خاص آنها، یکسان است. بدین معنی که افرادی که برای ملاقات از تهران به شیراز که ۹۰۰ کیلومتر است میروند، همان یک ربع ساعت ملاقات را خواهند داشت و تازه اگر تلفن رابط هم درست کار نکند باید به کمتر از این هم قناعت نمایند.

- زندانیان فقط از طریق تلفن که در دو طرف یک شیشه قطور قرار دارد با افراد خانواده خود صحبت می کنند. این تلفن ها نیز به مرکز ضبط، برای گوش دادن و کنترل مکالمات وصل است

- در صورتیکه زندانی شکایتی از شرایط زندان و یا وضع خود به خانواده اش بنماید، و یا حتی اگر مطلبی بگوید که به نظر زندانبانان نمیباید گفته میشد، تنبیه بدنی در مورد او اجرا خواهد شد.

۴- خانواده زندانیان و زندانیان سابق را که ملاقات کردم بمن گفتند که حتی بعد از محکومیت، زجر و شکنجه زندانیان ادامه دارد.

- در وهله اول، بخاطر عدم انضباط و یا بطور ساده بدان علت که از شرایط خود شکایت کرده اند.

- در وهله ثانی، بعلت آنکه تشخیص داده میشود که زندانی در وقت بازپرسی، اسامی تمام کسانی را که می شناخته و فعالیت سیاسی آنها را میدانسته به ساواک نگفته است.

کسانی که با من صحبت میکردند بمن متذکر شدند که هدف از زندان کردن، خورد کردن افراد است. به این افراد شرایط بسیار سختی تحمیل میشود و آنها را زجر میدهند تا به هدف خود برسند و این هدف آنستکه زندانیان عقاید خود را نفی کنند. از قرار، ساواک گهگاه به این هدف خود رسیده است و زندانیانی بوده اند که به تلویزیون آورده شده " اقرار بگناه " نموده و تمامی عقاید خود را نفی نموده اند.

ب - من سعی نمودم که درباره صحت گفتار زندانیان سابق و خانواده زندانیان فعلی که ملاقات کرده بودم، از مقامات مسئول تحقیق نمایم.

برای تحقق این منظور، من از نخست وزیر، دادگستری، دادستان دیوان عالی کیفر و همچنین دادستان تهران، تقاضای ملاقات نمودم. من نه از نخست وزیر و نه از وزیر دادگستری، نتوانستم وعده ملاقاتی بگیرم. درعین حال، رئیس دفتر وزارت دادگستری مرا پذیرفت و متذکر شد که هیچگونه اطلاعی نمی تواند به من بدهد، زیرا اداره زندانها در اختیار وزارت دادگستری نیست و زیر نظر وزارت کشور یعنی پلیس میباشد.

دادستان دیوان عالی کشور بمن فهماند که صلاحیت جواب دادن به سئوالات مرا ندارد. رئیس دیوان عالی کیفر نیز مرا با گرمی پذیرفت و جواب او نیز همانند جواب دادستان دیوان عالی بود. او بمن متذکر شد که این عمل که اداره زندانها را از حوزه قضائی خارج کرده و به پلیس سپرده اند، مخالف قوانین ایران است.

دادستان تهران نیز به سئوالات من پاسخ نگفت و مرا به تیمسار عزیزی قائم مقام اداره زندانها معرفی نمود. من سئوالات مختلفی درباره زندانیان سیاسی، اسامی آنها و شرایط زندان از تیمسار عزیزی نمودم. او بطور قاطع انکار نمود که زندانیان در مدت زندانی بودن شکنجه می شوند. به غیر از این جواب متاسفانه نتوانستم هیچگونه پاسخ مستقیمی از او دریافت کنم. بهر تقدیر، بعد از آنکه یک سؤال را چندین بار تکرار کردم در جواب گفت که آماری برای جواب در دست ندارد و بهر صورت چندتن زندانی سیاسی که در زندانهای ایران هستند، شرایط یکسانی با سایر زندانیان دارند. تیمسار عزیزی بمن اجازه داد که از زندان قصر دیدن نمایم.

این زندان در واقع یک سرباز خانه بزرگ است که در داخل آن قسمتهای مختلفی است که زندانها میباشند. در همین جا نیز زندان زنان، زندان کودکان، زندان معتادین به مواد مخدره، مریضهای سخت و زندان مردان وجود دارد.
اولاً - در زندان زنان:

کارگاههای قالی بافی و خیاطی بمن نشان داده شد. همچنین سلولهایی که مرکب از ۱۰ تخت خواب بود، کتابخانه، پرستار خانه که دارای چهار تخت خواب بود، وسایل وضع حمل و یک دستگاه دندان پزشکی، بمن نشان داده شد.

درمقابل، علیرغم تقاضایی که کردم، نه محل غذاخوری، نه آشپزخانه و نه مرکز آب که زندانیان خود را در آنجا میشویند، بمن نشان داده نشد.

ثانیاً - در زندان کودکان:

مخل ملاقات و دستگاههای تلفنی که خانواده زندانیان با زندانیان توسط آنها صحبت میکنند، درست مطابق آنچه بمن گفته شده بود نشان داده شد.

همچنین مدرسه ای که براساس مفاهیم بسیار مدرن و هم آزمایشگاه زبانهای زنده و آزمایشگاه الکترونیک و سالن کنفرانس که کودکان در آنجا برای دیدن فیلم های تربیتی و یا شنیدن سخنرانی، هفته ای چندبار میرفتند، بمن نشان داده شد. درمقابل، علیرغم تقاضای من هیچ محلی از زندان بمن نشان داده شد.

من نتوانستم نه سلولها، نه آشپزخانه ها، نه غذاخوری ها، نه دوشها، نه پرستارخانه ها، و نه سیاه چال را ببینم.

ثالثاً - در زندان معتادین بمواد مخدر و مریضهای سخت:

توقیفگاهها، که مرکب از اتاقهای ده تخته بود، بمن نشان داده شد. در زیر تخت هر مریض، پرونده طبی او بچشم میخورد. من چون طبیب نبودم مشکل است که بتوانم مطلبی راجع به نوع طبابت آنها عنوان کنم. آنچه میتوانم بگویم آن است که اتاقک هایی که در این سالن بود مانند یک بیمارستان کهنه بنظر میرسید و اینکه راهنمای من نگذاشت تا با مریضی که میخواست با من صحبت کند تماس حاصل نمایم.

رابعاً - در زندان مردان - جرائم عادی:

من دستگاههای تلفن که قبلاً بمن گفته شده بود و به همان صورت در زندان کودکان دیده بودم، مجدداً دیدم. همچنین کارگاههای فعالیتهای مختلف از قبیل مسگری، مبل فلزی سازی، قالی بافی، چوب بری و شیرینی سازی را دیدم.

در داخل این کارگاهها نمیتوان تصور کرد که شخص در داخل یک زندان بسر میبرد. کسی زندانبانان را نمی بیند و هیچ ترسی بر سیمای زندانیان وجود ندارد.

در مقابل، علیرغم تقاضایم من نتوانستم نه توقیفگاهها، نه آشپزخانه ها، نه غذاخوری ها، نه دوشها، نه پرستارخانه ها و نه حداقل سیاه چال را ببینم. بمن گفتند که در صورت بی انضباطی، زندانی باید در جلوی کمیسیون که مرکب از سه افسر ارشد است ظاهر گردد و در صورت اثبات گناه به سیاه چال روانه میشود. در سیاه چال غذای او غذای عمومی است ولی حق ملاقات و خرید اجناس از مغازه داخل زندان را ندارد.

من بهر صورت تقاضا کردم که با زندانیان ملاقات کنم و این امر را در چندین مورد تقاضا کردم ولی بدون آنکه در هیچ لحظه بمن جواب نفی بدهند، ملاقات زندان بپایان رسید و این تقاضای من برآورده نشد. بطور مختصر چیزی که به نظر غیر عادی بیاید در زندان قصر به چشم نخورد حتی باید بگویم که بعضی از لوازم خصوصی در مدرسه زندان کودکان، و کارگاههای زندان بزرگسالان، بسیار مدرن بود و در من موثراًفتاد. در واقع اداره زندانهای ایران از داشتن چنین لوازمی بخود میبالد و حتی یک کتابچه تبلیغاتی، حاوی وسایل و تاسیسات آنجا، منتشر کرده اند تا آسایش و تجدد را در آنجا نشان دهند.

ولی باید تاکید کنم که من جز قسمت کوچکی از زندان قصر را ندیدم. علیرغم تقاضای پی در پی، من نتوانستم مکانهای ذیل را در زندانهای کودکان و بزرگسالان ببینم.

- توقیفگاهها،

- آشپزخانه ها،

- دوشها،

- پرستارخانه ها،

- سیاه چال،

- نه حتی دو قسمتی که بنا بگفته زندانیان سابق مخصوص زندانیان سیاسی بود.

برای چه؟ برای چه نگذاشتند که با زندانیان صحبت کنم؟
آیا برای آن بود که میترسیدند که من آنطور که آنها میخواهند، بگونه ای منفی تحت تاثیر قرار نگیرم؟
آیا برای آن بود که میترسیدند من آنچه را که زندانیان سابق که ملاقات کرده بودم و بمن گفته بودند براحتی دریابم؟
من جز آنکه سؤال را طرح کنم چه میتوانم کرد؟